### قسمت اول

ما حمد داریم و تسبیح. به طور خلاصه، «حمد» یعنی این‌که بگوییم «خداوند چنین است»، و «تسبیح» یعنی بگوییم «خداوند چنین نیست». تمام موجودات، تسبیح می‌گویند:

سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْض

يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ

اما «حمد» ویژگی خاص آدم است. در سوره حمد داریم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و نیز در بخش‌های مختلفی از قرآن، خطاب به پیامبر (ص) آمده است:

قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ

و یا حضرت ابراهیم (ع) می‌گوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ

و یا داوود و سلیمان (ع) می‌گویند:

وَقالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

فرشتگان و دیگر موجودات، حمدشان نیز در راستای تسبیح است:

نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ

در اینجا خوب است به یک نکته عقلی نیز توجه شود: تسبیح مطلق اصولاً امکان‌پذیر نیست؛ یعنی هر تسبیحی در بستری از حمد قرار دارد. اما «حمد» خالص، به نظر می‌رسد که ویژه آدم است. این موضوع هماهنگ است با این‌که آدم خلیفه خداوند است. یعنی آدم می‌تواند «خدایی کند» و به صریح‌ترین شکل ممکن بگوید: «خداوند این‌گونه است». عدالت را اجرا می‌کند، به ضعیفان کمک می‌نماید، محبت می‌ورزد و در همه زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد که خداوند چه می‌خواهد. در همه زمینه‌ها، زیرا:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا

اگر به نماز بنگریم، در حالت قیام، آدم حمد می‌گوید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و در رکوع و سجود، تسبیح:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

یعنی اساساً آدم در هنگام قیام، در حال ایفای نقش خلیفة‌اللهی است. در قیام، ویژگی آدم بودن خود را بروز می‌دهد؛ آدم قائم است که تفاوت خود را با سایر موجودات نشان می‌دهد. خلاصه هدف این است که انسان‌ها قیام کنند و خلیفة‌الله شوند، و اراده خدا را در همه جا محقق سازند: محبت، عدالت و...

در حالت قیام، ضمایر جمع هستند:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

اما در رکوع و سجود، ضمایر مفرد می‌شوند. درست آن است که همه با هم قیام کنند برای جاری شدن اراده الهی. اگر نشد، حداقل گروهی باشند، و اگر آن هم نشد، نهایتاً فردی باقی می‌ماند:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى

در این مسیر، انسان‌ها قیام می‌کنند برای تحقق اراده خداوند، و هنگامی که این قیام به حد کافی رسید — یعنی مثلا همان ۳۱۳ نفر، ۱۰هزار نفر و فراهم شدن بستر پذیرش عمومی — آن قائم اصلی ظهور خواهد کرد، کار را به سرانجام می‌رساند و زمینی شکل می‌گیرد که توسط خلیفة‌الله اداره می‌شود، پس طبق اراده خداوند اداره می‌شود: صلح، برادری، ولایت، محبت، عدل و...

داخل پرانتز به این نکته نیز اشاره می‌کنم که چون اصولاً "قعود" (نشستن در برابر قیام) در قرآن بار معنایی مثبتی ندارد و به نشانه عدم همراهی با پیامبر و فرمان خداوند استفاده شده است، مانند:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ

إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا

یکی از تعابیر ذکر شهادتین در قعود نماز می‌تواند این باشد که ما می‌گوییم: ما از کسانی نیستیم که قعود آن‌ها به معنای عدم همراهی با رسول و فرمان خداست، بلکه:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

### قسمت دوم

یکی از موضوع‌های کلی که در قرآن دیده می‌شود، تعریف ساختار اجتماعی بر مبنای جنسیت است: این‌که با چه کسانی می‌توان ازدواج کرد و با چه کسانی نمی‌توان؛ نحوه حضور زنان و مردان در جامعه؛ نقش متفاوت زن و مرد در خانواده؛ قوانین ارث؛ تعیین مجازات برای خطاکاران جنسی؛ تکرار مکرر داستان قوم لوط و... در عبارتی صریح نیز می‌فرماید:

لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ

و این تفاوت، مربوط به ظاهر و نقش آن‌هاست، نه باطن و حقیقتشان، زیرا:

خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا

به طور خاص، در سوره نور مشاهده می‌شود که ساختار جامعه بر مبنای «بیوت» توضیح داده می‌شود؛ قاعده ورود به بیوت، قاعده خروج از آن‌ها، و درون خانه، فضای خصوصی‌تری معرفی می‌گردد که حتی فرزندان و اهل خانه نیز برای ورود به آن، باید قواعدی را رعایت کنند.

ابتدا از صحنه تاریک خلاف جنسی و شکستن ساختار جنسی آغاز می‌شود، سپس شیوع و تهمت و پخش کردن این مسائل در جامعه مطرح می‌گردد، کمک افراد غنی برای ازدواج مجردین و نهایتاً به نورانی‌ترین آیه قرآن می‌رسیم، آیه نور:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... فِي بُيُوتٍ ... (نور ۳۵-۳۶)

هدف از این سلسله مراتب، این است که ترکیب سالم زن و مرد، آن‌ها را به تعادل «لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ» (نور ۳۵) برساند و نور الهی متجلی گردد. در مثل، رابطه زن و مرد همانند انرژی هسته‌ای است؛ اگر در قالب قواعد کنترل‌شده باشد، منبع مفید عظیمی است، اما اگر بدون قاعده شود، خسارات وسیعی ایجاد می‌کند. اگر جامعه‌ای ساختار درستی پیدا کند، انسان‌ها در آن همانند:

الطَّيْرُ صَافَّاتٍ (نور ۴۱)

بدون بال زدن پرواز می‌کنند. اگر نه، راه‌های دیگر حرکت نیز وجود دارد، حرکت بر شکم، دوپا یا چهارپا:

فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ أَرْبَع (نور ۴۵)

از جامعه مؤمنان خواسته شده است که در قالب جامعه، توبه کنند و بازگردند و چنین جامعه‌ای را بنا نهند:

تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ (نور ۳۱)

بنابراین، خداوند در قرآن طرحی برای ساختار جامعه ارائه کرده است. جامعه به حال خود رها نشده است تا به هر شکل ممکن درآید. این یک موضوع کلی در قرآن است و به چند آیه محدود نمی‌شود.

### ترکیب قسمت اول و دوم

براساس قسمت اول که آدم خلیفه خداوند است و باید اراده او را محقق سازد، نتیجه می‌گیریم که آدم وظیفه دارد چنین ساختار اجتماعی‌ای را نیز بنا کند.

از سوی دیگر، دشمن انسان، یعنی شیطان، در پی تخریب این ساختار است. این ماجرا از ابتدا آغاز شده است. در سوره اعراف مشاهده می‌شود که برای بیرون کردن آدم و همسرش از بهشت، شیطان با آشکار کردن بدن‌هایشان آغاز می‌کند، و آنان با پوشاندن خود با برگ‌های بهشت سعی در مقابله دارند:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْآتِهِمَا

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ الْجَنَّةِ

در عرصه عمل، ما دو یا سه خطای بزرگ داریم: قتل و غارت و انحرافات جنسی. قتل و غارت، چون طرف معترض دارد، تشخیص و مقابله با آن ساده‌تر است. اما انحرافات جنسی، به دلیل نداشتن شاکی مشخص، مقابله با آن دشوارتر و پیچیده‌تر است و بدنه جامعه را درگیر می‌کند. در سوره اعراف می‌بینیم که در مقابل پیامبران ‌ذکر شده، همیشه "ملأ القوم" می‌ایستادند، ولی در مورد حضرت لوط، خود قوم در برابر ایشان قرار گرفتند. یا در سوره نور می‌بینیم که مجازات خطاکاران جنسی برای جامعه کار آسانی نیست. حتی جامعه‌ای که از لحاظ تئوریک لزوما مشکل شدیدی مثل شرک و کفر ندارد مثل جامعه مدینه. یا حتی خود قوم لوط به نظر می‌رسد مشکلشان انحراف عملی بوده است.

متأسفانه امروز در جریان‌های اصلی سیاسی، به‌ویژه در غرب، یک جریان گرفتار انحراف قتل و غارت است (اصطلاحاً راست‌گرایان، مانند جمهوری‌خواهان آمریکا) و جریان دیگر گرفتار انحراف جنسی و ضدساختار جنسی اجتماع است (اصطلاحاً چپ‌گرایان، مانند دموکرات‌های آمریکا). برخی افراد، تحت عنوان دیگرپذیری، دچار وادادگی شده‌اند و هر نوع رفتار اجتماعی را مجاز می‌دانند. هر دو سر این طیف در یک موضوع مشترک هستند: یکی آدم به دنیا آمده را از میان برمی‌دارد، و دیگری روند تولید آدم را دچار اختلال کند. علاوه بر ارائه گزینه‌های جایگزین برای خانواده، مدافعان سقط جنین نیز عمدتاً از جریان چپ هستند.

این امر هماهنگ با حقیقتی است که شیطان — به عنوان دشمن آدم— حتی خواهان نابودی فیزیکی آدم نیز هست. ما خواهان سیستمی سیاسی هستیم که هم مخالف قتل و غارت باشد و هم مدافع ساختار خانواده‌محور اجتماع. و تلاش برای تحقق چنین جامعه‌ای وظیفه‌ای است بر عهده تمام انسان‌ها، به عنوان خلیفة‌الله.

* ریشه قوم از ریشه‌های پرتکرار قرآن
  + مستقیم – أقوم– قوّام– اقیموا – قام – قم – قوم- ...
* چرا موضوع جنسیت برای ابراز خلیفة اللهی
  + اهمیت تعادل زنانگی و مردانگی (اسماء جمالی و جلالی – موسی در غرب و مریم در شرق– زوجیت در قرآن)
  + آشفتگی شدید در صورت عدم حصول ( یکی از دو گناه بزرگ – خشکی و تاریکی – هدف شیطان از ابتدا)
  + مخلوط بودن آیات حجاب با آیات جهاد
* توبه جامعه
* انسان آزاد – پرنده پوشیده – لباس پوشیدگی و آراستگی – مقدمه و علت معدّ برای رهایی از تن – طیران مرغ